گزارشی از متن و حاشیه تشییع میلیونی پیکر شهید قاسم سلیمانی به‌روایت خبرنگار اعزامی جام‌جم به کرمان

روز وصال یاران

محمدصادق علیزاده

دبیر فرهنگ و هنر

تجربه تهران حکم می‌کرد که راه افتادن دنبال خودروی حامل پیکرها، کاری است عبث و بیهوده. عکاس روزنامه یک ساعت بعد از رسیدن به محل اقامت، رفته بود و کل مسیر حدودا ۲۰ کیلومتری را شخم زده بود که جای ثابتی پیدا کند برای مستقر شدن. او هم مثل ما تجربه رستاخیز تهران را پشت سر دارد و پیش‌بینی مشابهی را برای کرمان می‌کند. همین هم باعث شده که با وجود منگی و گیجی ناشی از بی‌خوابی، لگد بزند به چرت دوساعته و برود برای برانداز کردن مسیر. حالا هم ما به پیشنهاد حضرت عکاس راهی شده‌ایم جلوی تقاطع باغ ملی. عکاس می‌رود بالای پل و من و حامد عسگری هم بعد از یک دور رفت و آمد روی پل، گز می‌کنیم سمت باغ ملی.

تشییع ظاهرا در کرمان است و تشییع‌کننده‌ها هم قرار بوده کرمانی باشند اما شهر شده یک ولایت بین‌المللی. رنگین کمان و ویترینی از اقوام و شهرهای مختلف ایران با غلظت میانه جنوبی ایران. از کسانی که با ماشین شخصی و تاکسی‌های برون شهری و اتوبوس و مینی‌بوس خودشان را به کرمان رسانده‌اند تا کاروان‌هایی که دور هم جمع شده‌اند وکاروانی راه افتاده‌اند سمت کرمان. همین هم شده که گله به گله توی خیابان‌ها، اتوبوس‌های اسکانیا و بنز و ولوو توی چشم بیاید با بنرهایی که جلوی‌شان نصب شده و حکایت شناسنامه کاروان را دارد که نشان می‌دهد کی هستند و از کجا آمده‌اند. چیزی شبیه آنچه در اردوهای راهیان نور می‌بینیم. از یزد و هرمزگان گرفته تا... این وسط اما یک اتفاق جالب هم افتاده. تعدادی از جوانان و هیاتی‌های شهر دور هم جمع شده‌اند و حسینیه‌ها وبعضی مساجد شهر را به خط کرده‌اند برای اسکان غیرکرمانی‌هایی که برای شرکت در مراسم تشییع پیکر راهی کرمان شده‌اند.

نمونه‌اش همین جناب فرشید که حسینیه هیات‌اش شده میزبان و موکب حدود ۵۰۰ نفر از کهنوج و زاهدان و یزد والخ! تبعات آیین مبارکی که از فرهنگ اربعینی همسایه غربی‌مان سرریز کرده توی فرهنگ ما. نه فقط محتوا و مضمون بلکه حتی در فرم هم شباهت زیادی به آن دارد و این را می‌شود از رسوخ واژه «موکب» در فرهنگ بچه هیاتی‌های وطنی دید. فرم و محتوایی که در کشور همسایه در خدمت فرهنگ حسینی و اربعینی است حالا اینجا خودش را در نسبت جدیدی بازتولید کرده. آیین تشییع پیکر فردی که پهلوان میلیون‌ها ایرانی است. رها کنم...

پل مقابل باغ ملی را گز می‌کنیم می‌آییم پایین. یکی از بانک‌ها در شعبه را باز کرده وموکب زده و بدون اِهِن و تُلُپ دارد سرویس می‌دهد به جماعت حاضر در مراسم. می‌روم توی فکر و حجم واقعیتی که هوار شده روی این روزهای ما و این شکلی همه ساختارهای فردی و اجتماعی را به هم می‌ریزد. فقط یک قلم تصورش را بکنید که یک شهروند اگر برای کاری جز دریافت یا تغییر رمز عابربانک به شعبه مزبور مراجعه کرده و فی‌المثل طالب صنار سی شاهی وام باشد برای زدن به زخم زندگی باید چقدر راه‌پله‌های همین شعبه را برود و بیاید. حالا این موقعیت فرضی را مقایسه کنید با واقعیت فعلی شعبه و بدو بدو رفتن و بالا و پایین آمدن و چای تازه‌دم برای ملت تیار کردن. حقیقتی سنگین نازل شده بر مردم و ساختار که این چنین همه چیز را بر هم کرده حدود و ثغورهای مرسوم را توی هم حل کرده.

حالا دیگر این فقره را فاکتور می‌گیرم که عرب و عراقی و افغانستانی هم لابه‌لای جمعیت توی چشم بودند. گذشته از بعضی خودروهای پلاک افغانستان، پرچم همسایه شرقی هم توی جمعیت به چشم می‌خورد آن‌هم برای تشییع پیکر یک نظامی ایرانی در دل خاک ایران. سنگینی و حجم و حرارت، ابهت وزانت خود را بر واقعیت تحمیل کرده آنقدر که با خطکش‌های امروز نشود آن را متر کرد. حقیقتی سنگین که تجسم و خلاصه شده در هیات یک قهرمان ملی که البته رنگ و بویی از ناسیونالیسم و شوونیسم ندارد. رها کنم. چای تازه‌دم بانکی‌ها را می‌زنیم به بدن و گز می‌کنیم سمت مسیر اصلی تشییع و زیر پل. چند نفری توی فضای آزاد و زیر بوته‌ای اتراق کرده‌اند. یکی‌شان دراز کشیده و با چفیه‌ای بندری و جنوبی صورتش را پوشانده به جهت عدم مزاحمت نور آفتاب. خودش هم غرق خواب و سیر در مرزهای آفاق و انفس هستی! چهره‌های آفتاب سوخته و دست‌های مردانه و زمخت و پر از ترک که نشان سال‌ها محرومیت و زحمت و رنج است داد می‌زنند که از یکی از روستاهای حواشی، خودشان را رسانده‌اند کرمان که با یکی‌شان بنای دیالوگ می‌گذارم برای آمار درآوردن که از کجا آمده‌اند. پاسخ‌شان فیوز از ذهنم می‌پراند.

از یکی از مناطق روستایی بین میناب و بشاگرد. ۱۰ساعت راه را کوبیده‌اند و راهی کرمان شده‌اند بلکه در آخرین تجربه دیدار با حاج قاسم شریک شده باشند. شب را در مسجدی در همان نزدیکی بیتوته کرده بودند و منتظر پیکر قهرمان‌شان بودند تا بعد از زیارتش، سرتیر راه ۱۰ ساعته‌ای که آمده‌اند را برگردند سر زار و زندگی‌شان. می‌گویم کنار هم بایستند که عکس‌شان را توی قاب تلفن همراهم ثبت کنم. توی این فاصله آن یکی که زیر بوته دراز کشیده بود هم بیدار شده. تا می‌آیم دستم را روی شاتر دوربین تلفن همراه فشار دهم، یکی‌شان می‌گوید نه... نه... صبر کن! توی جیب بغل اورکت سربازی‌اش دست می‌کند و تصویر تا زده حاج قاسم را باز می‌کند رو به دوربین. روی تصویر نوشته «در دل‌ها جاویدی ای شهید» و لبخندی که انگار از روی چهره حاج قاسم حذف کردنی نیست.

پی‌نوشت: حواشی کنار مراسم کام خیلی‌ها را تلخ کرد. در همین صفحه همکاران گروه حوادث سراغ موضوع رفته‌اند. همین هم باعث شد این قلم اشاره‌ای به این موضوع دردناک نداشته باشد. روح همه جان‌باختگان قرین رحمت الهی!

عکس: چاووش هماوندی جام‌جم

تعدادی از جوانان و هیأتی‌های شهر دور هم جمع شده‌اند و حسینیه‌ها وبعضی مساجد شهر را به خط کرده‌اند برای اسکان غیرکرمانی‌هایی که برای شرکت درمراسم تشییع پیکر راهی کرمان شده‌اند

روایت شاهدان از حادثه خیابان بهشتی کرمان

در کنار حضور پرشور مردم کرمان و استان‌های اطراف برای آخرین وداع با سردار دل‌ها، حادثه ای تلخ در خیابان بهشتی این شهر، بیش از ۲۵۰ کشته و مجروح بر جای گذاشت.

به گفته رئیس اورژانس کشور، اغلب افراد جان باخته و مصدوم در این مراسم در مسیر خروجی از میدان آزادی و ورودی به خیابان شهید بهشتی کرمان بر اثر ازدحام جمعیت جان باخته یا دچار آسیب شده اند.

پیرحسین کولیوند شامگاه دیروز درباره آخرین آمار کشته‌شدگان گفت: ۵۶ نفر در این حادثه جان باختند که از این تعداد ۳۵ مرد و ۲۱ زن بودند.

تعدادی از مصدومان بدحال هستند

به گزارش جام جم، وزیر بهداشت هم دیروز در حاشیه عیادت از مجروحان این حادثه گفت: تعدادی از افراد سانحه دیده در آی سی یو بستری هستند که با رسیدگی همکاران وضعیت بهتری دارند. تعداد زیادی هم مصدوم بدحال به بیمارستان‌ها آورده شده که این افراد در همان خیابان‌ها و معابر به علت این که افراد روی هم افتاده‌اند، خفه شده‌اند. خیلی از مواردی هم که به بیمارستان‌ها آورده شده‌اند موارد پیشرفته‌ای بودند که همکاران تمام وقت مشغول کارند.

بر اساس اعلام رییس دانشگاه علوم پزشکی کرمان، از کل ۲۱۲ نفر مصدوم اعزامی به بیمارستان‌های دولتی و خصوصی کرمان در حادثه مراسم تشییع پیکر شهید سلیمانی، ۶۷ نفر همچنان در بخش‌های مختلف بستری هستند.

انتحاری نبود

پس از انتشار این خبر برخی در فضای مجازی شروع به شایعه‌سازی کردند که مدیرکل امنیتی انتظامی استانداری کرمان بارد تمام شایعات درباره خرابکاری در این مراسم گفت: در این ارتباط، هیچ یک از موارد مطروحه و شایعات در شبکه‌های مجازی درباره عملیات انتحاری موضوعیت ندارد.

با توجه به وضعیت جسمانی برخی مصدومان احتمال افزایش قربانیان این حادثه وجود دارد. به گفته مدیرکل پزشکی قانونی استان کرمان تا عصر سه شنبه ۴۰ نفر از جان باختگان مراسم تشییع سردار سلیمانی در کرمان تعیین هویت شده اند.

عباس آمیان افزود: ۵۰ نفر از جان باختگان مراسم تشییع سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی تحویل پزشکی قانونی شده اند که از این تعداد، هویت ۴۰ نفر تعیین شده است و در زمان مناسب اطلاع رسانی خواهد شد.

بیشتر این افراد جان باخته مرد هستند و رده سنی این افراد، کم سال‌ها و بزرگسالان هستند و بیشتر آقایان فوت شده در رده سنی بزرگسال هستند.

روایت نجات یافته

محمد حسین روز دوشنبه از جهرم به کرمان آمده بود تا در مراسم بدرقه پیکر سردار دل‌ها شرکت کند. او می‌گوید: زنده ماندنم یک معجزه بود. وقتی تعادلم را از دست دادم و افتادم، خواستم از جایم بلند شوم، اما افراد دیگری روی من افتادند و اگر خیابان را دیرتر می‌بستند، الان خفه شده بودم.

مرد جوان درباره حادثه می‌گوید: وقتی خودروی حامل پیکر شهدا در میدان آزادی کرمان حرکت کرد، چند نفر از مردم خواستند به پیاده‌رو بروند. من ۹۰ کیلو وزن دارم و میان جمعیت مانند پر کاهی بودم که به این سو و آن سو می‌رفتم. بعد از میدان، خیابانی حدود هشت متری بود که جمعیت داخل آن پیچید. ابتدای کوچه موانعی بود تا مانع عبور خودروها شوند. جمعیت به آن موانع گیر کرد و مردم روی زمین افتادند. به جرات می‌گویم جمعیتی که روی هم افتاده بودند، حدود ده طبقه بودند.

وی ادامه داد: زن و مرد و کودک زیر دست و پا گیر کرده بودند. چند نفر برای کمک به سمت ما آمدند. یک نفر هم روی جمعیت آب می‌ریخت. نجاتم معجزه بود. جسد چهار زن را دیدم که کنار پیاده رو خفه شده بودند. پیکر بی جان یک دختر بچه هم روی دست مردم حرکت می‌کرد. پیکرکشته شدگان و مصدومان را داخل حیاط یک مرکز آموزشی بردند. چند امدادگر هلال احمر خودشان را آنجا رساندند و شروع به تنفس مصنوعی کردند. آمبولانس‌های اورژانس میان جمعیت گرفتار شده بودند و با تاخیر به آنجا رسیدند و مجروحان را به بیمارستان انتقال دادند. به خاطر این‌که تعدادی از کشته شدگان زن بودند، روی آنها را با پارچه آبی و کارتن پوشاندند. من حدود ۲۰ جسد را در آن محل دیدم.

وقتی جمعیت به داخل خیابان فرعی پیچید موانع سد راهشان شد و روی زمین افتادند. اغلب جان‌باختگان در همان لحظات اول خفه شده بودند

فرزندم عاشق سردار بود

پیرزن در خیابان مویه می‌کرد و چادر عزا بر روی صورت انداخته بود. همراه پسرش برای بدرقه سپهبد سلیمانی به میدان آزادی آمده بودند که سیل جمعیت آنها را از هم جدا کرد. به او گفتند، چند نفر در خیابان بهشتی بر اثر ازدحام جمعیت جان باخته‌اند. هراسان خود را به آنجا رساند و با پیکر پسرش رو به رو شد. می‌گوید: پسرم عاشق سردار بود و از صبح زود به اینجا آمدیم. وقتی ماشین حامل پیکر شهدا حرکت کرد، جمعیت حرکت کردند و بین من و پسرم فاصله افتاد. پسرم عاشق سردار سلیمانی بود و تا پای جان از عشقش دست نکشید.

مردم سنگ تمام گذاشتند

یک ماه قبل به خانه بخت رفته بود و صبح سه شنبه به میدان آزادی آمده بودند تا برای شهدا سنگ تمام بگذارند. تازه‌داماد می گوید: وقتی جمعیت به سمت خیابان بهشتی آمدند، فقط سعی کردم مراقب همسرم باشم تا اتفاقی برای او رخ ندهد. انگار در میان موجی سهمگین گرفتار شدی و یارای نجات از آن را نداری. خودمان را به دری آهنی که آنجا بود تکیه داده و محکم آن را گرفتیم. همسرم دچار نفس تنگی شد و او را سریع به بیمارستان رساندیم و بعد از چند ساعت مرخص شد. مردم سنگ تمام گذاشتند و اگر کمک آنها نبود، تعداد کشته‌ها چند برابر می‌شد.

دستور رئیس جمهور به معاون اول و وزیر بهداشت

رئیس جمهور در پیامی با تسلیت درگذشت تعدادی از هموطنان در مراسم خاکسپاری سپهبد شهید قاسم سلیمانی در کرمان به معاون اول رئیس جمهور و وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دستور داد تا سریع به وضعیت مصدومان و خانواده‌های بازماندگان رسیدگی کند.

در پیام حجت الاسلام روحانی آمده است: از وزیر محترم بهداشت که هم‌اکنون در کرمان بسر می‌برند خواسته‌ام تا سریعاً به وضعیت مصدومان رسیدگی کنند. معاون محترم اول نیز مأمور شده‌اند تا به وضعیت خانواده‌های بازماندگان رسیدگی نمایند و همچنین هیأتی را مأمور رسیدگی به دلایل بروز این اتفاق نمایند. اینجانب با ابراز همدردی، این مصیبت را به خانواده‌های داغدار تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند رحمان برای این جانباختگان که از شیفتگان و دلدادگان آن شهید والامقام بودند، رحمت الهی را خواستارم.

مکث

مجروحان از حادثه می‌گویند

میدان آزادی و خیابان شریعتی ظرفیت این جمعیت را نداشت

جمعی از مصدومان مراسم تشییع پیکر سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، ازدحام جمعیت و بسته بودن مسیرهای خروجی به مسیر اصلی مراسم را علت حادثه ذکر کردند.

یکی از مصدومان حادثه که جوانی ۲۶ ساله است و خود را حمید معرفی کرد به ایرنا گفت: در میدان آزادی و ابتدای خیابان بهشتی ایستاده بودم و منتظر شروع مراسم بودیم که ناگهان جمعیت به سمت خیابان شریعتی هجوم آوردند و تعدادی از مردم برای فرار از موج تشییع‌کنندگان به سمت کوچه شماره ۲ فرعی رفتیم.

وی افزود: در ابتدای کوچه ماموران انتظامات مراسم از عبور مردم جلوگیری کرده و سعی کردند آنها را به عقب برانند که متاسفانه افرادی تعادل خود را از دست داده و به زمین افتادند و

در ازدحام جمعیت فوت کردند یا مصدوم شدند.

این شهروند کرمانی تصریح کرد: اگر مسیرهای فرعی باز بودند از ازدحام جمعیت کاسته می‌شد، اما دست‌اندرکاران مراسم اصرار داشتند مردم به خیابان اصلی برگردند و باعث این حادثه تلخ شدند.

وی با بیان این‌که خوشحالم از این‌که توانستم در بخشی از راهپیمایی سردار شهید سلیمانی شرکت کنم، اظهار کرد: من از ناحیه پا دچار مصدومیت شدید شده‌ام و کمک رسانی نیز با تاخیر انجام شد.

ظرفیت این جمعیت را نداشت

خانم ۳۰ ساله ای نیز که از ناحیه پا و دست مصدوم شده بود، گفت: پس از سخنرانی، مراسم تشییع شروع شد، فشار حرکت جمعیت به طرف خیابان بهشتی و شریعتی یک‌مرتبه زیاد شد و در ابتدای خیابان شریعتی افراد زیادی به زمین افتادندو من هم به زمین افتادم و مصدوم شدم.

وی افزود: خیابان شریعتی و میدان آزادی ظرفیت این جمعیت را نداشت و اگر مردم کمک نمی‌کردند تعداد بیشتری فوت می‌کردند.

این شهروند تاکید کرد: وظیفه‌ام بود که در مراسم تشییع حاج قاسم شرکت کنم و با توجه به حضور بیش از اندازه جمعیت، مسؤولان باید پیش بینی دقیق تری می‌کردند.

مردم نجاتم دادند

قاسم جدیدی ۲۷ ساله از شهرستان انار یکی از مصدومان بستری در پیامبر اعظم(ع) گفت: پس از سخنرانی و مداحی، جمعیت در ابتدای خیابان شریعتی حرکت کرد و وارد ابتدای کوچه فرعی شدیم که دیدم خیلی از مردم روی زمین ریختند. وی افزود: من هم بر اثر هجوم پشت سرم، زیر جمعیت ماندم و به کمرم فشار وارد آمد و توسط بعضی از مردم نجات داده شده و اورژانس من را به موقع به بیمارستان انتقال داد. این شهروند تاکید کرد: از فاصله ۲۲۰کیلومتری به عشق سردار سلیمانی اومدم و خوشحال هستم.

با صورت زمین خوردم

محمد باقر محمدی ۶۷ ساله که اهل سیستان و بلوچستان و ساکن کرمان است، گفت: نزدیک میدان شهدا جمعیت مانند یک موج حرکت کرد که خواستم خود را به پیاده رو برسانم اما نتوانستم و با صورت به زمین خوردم. وی افزود: اورژانس سریع من را به بیمارستان منتقل کرد و در حالی که از ناحیه صورت و دست آسیب دیده بودم بستری شدم.